تفسیر احمد

سوره‌ء الکافرون

۱۳۹۴

ترجمه وتفسیر سوره الکافرون
تتبع و نگارش: الحاج امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مهتمم و دیزاین: الحاج سلیم عابد « پیمان »

ketabton.com - The Digital Library

سوره الکافرون

این سوره در « مکه » نازل شده و دارای 6 آیه است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ ﴿١﴾ لا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ﴿٣﴾ وَلا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ ﴿٦﴾

ترجمه مختصر :

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام الله بخشنده مهربان

«قُلْ يا أَيُّهَا الْكافِرُونَ »(1) بگو: ای کافران!

«لا أَعْبُدُ ما تَعْبُدُونَ »(2) آنچه را شما عبادت می کنید من عبادت نمی کنم !

«وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ » (3)(و نه شما ئید پرستنده آنچه می پرستم ،

«وَ لا أَنا عابِدٌ ما عَبَدْتُّمْ» (4) و نه من هرگز آنچه را شما عبادت کرده اید عبادت می کنم ،

«وَ لا أَنْتُمْ عابِدُونَ ما أَعْبُدُ» (5) و نه شما آنچه را که من عبادت می کنم عبادت کنید

«لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِيَ دِينِ»(6) (حال که چنین است) دین شما برای خودتان، و دین من برای خودم !

معلومات مختصر :

نام این سوره « **الکفرون** » است، واین نام از آیهٔ اول سوره گرفته شده، « سورهٔ کافرون» مکی، دارای(1) رکوع ، (6) شش آیت، (26) بیست و شش کلمه، (99) نودونه حرف، و (36) سی وشش نقطه است.

از فحوای آیات این سوره طوری معلوم می شود که: دشمن در این مرحله خواهان نوعی از سازش با پیامبر صلی الله علیه وسلم است، مشرکین قریش، این را برای خود مفید شمرده که پیامبرصلی الله علیه وسلم را از قاطعیت و سازش ناپذیری وهجوم کوبنده ومسلسل بر دین ومذهب ومعبودان خود باز دارد و به انعطاف و دارد.

وجه تسمیه این :

این سوره بدان جهت « **کافرون**» نام گرفت کهپروردگار با عظمت ما در آن به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت ودستور فرمودند تا کافران را به پیامی که متضمن توحید و اعلام برائت از شرک و استقلال عبادی مسلمین است، مخاطب گرداند.

فضیلت سوره کافرون:

در مورد فضیلت سوره « **کافرون**» در حدیثی از حضرت ابن عباس (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است: « قل یا أیها الکافرون تعدل ربع القرآن» (رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمودند: « **قل یا أیها الکافرون** » (از نظر اجر و

ketabton.com - The Digital Library

ثواب تلاوت) برابر و معادل با یک چهارم قرآن است .) (این حدیث حسن است و آلبانی آن را در سلسله احادیث صحیحه شماره 586 آورده است).
هکذا از حضرت عایشه (رض) روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «چه خوب هستند سوره‌هاي كافرون و اخلاص، كه در دو ركعت قبل از نماز فجر خوانده مي‌شوند.»
همچنان رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به نوفل فرمود: «سوره کافرون را بخوان و بعد از آن بخواب، زیرا این سوره برائت از شرک است.»
در حدیثی از: عن فروة بن نوفل رضی الله عنه أنه أتی النبی صلی الله علیه وسلم فقال یا رسول الله علمنی شیئا أقوله إذا أویت إلی فراشی فقال :اقرأ قل یا أیها الکافرون فإنها براءة من الشرک. (از فروه بن نوفل رضی الله عنه روایت است که ایشان به نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آمدند و فرمودند: ای رسول الله به من چیزی بیاموز که هر گاه به بسترخوابم رفتم آن را بگویم : (رسول الله صلی الله علیه و وسلم)فرمودند:« **قل یا أیها الکافرون** » زیرا این سوره براءت و بیزاری از شرک است .(این روایت صحیح را ترمذی روایت نموده است).

محتوا سوره :

مفسران می نویسند که: این سوره در سال اول یا هم در سال دوم بعثت نازل شده است.
منظور کلی از «**کافرون**»، مخالفان پیامبر و منکران توحید در این سوره است.
هدف کافرون همان مشرکان قریش از نسل حضرت ابراهیم بودند و خود را پیرو ان دین او می‌دانستند، اما آنان انحرافات بسیاری در این دین پاک و توحیدی به وجود آورده بودند، تا آنجا که عقاید و آداب و رسوم آنها تنها شباهتی ظاهری با دین حضرت ابراهیم داشت و از روح توحید در آن هیچ خبری نبود.
پیام اصلی سوره کافرون این است که مؤمنان باید خط فکری خود را از خطوط التقاطی و غیرتوحیدی جدا کنند و بدانند شباهت‌های ظاهری ادیان و مذاهب، دلیل یکسانی آنها و برخورداری همه آنها از حقانیت نیست و چنین نیست که اگر یهودیان، مسیحیان، سیک ها و حتی برخی مذاهب انحرافی اسلامی سخن از خدا و پرستش او به زبان می‌آورند، از حقانیت برخوردار بوده و هیچ تفاوتی با اسلام ناب محمدی نداشته باشند، زیرا روح توحید و پرستش واقعی خدای واحد در هیچ یک از این ادیان و مذاهب تحریف شده وجود ندارد.

خوانندۀ محترم!

طوریکه می‌دانیم، حضرت ابراهیم (علیه السلام) پس از آنکه مردم را به پرستش خداوند یکتا هدایت کرد و از پرستش ستارگان و ماه و آفتاب بازداشت، به مبارزه با شرك و بت پرستی پرداخت و با **نمرود** که ادعای خدائی را داشت حکم جهاد را در پیش گرفت (یعقوبی، ج1،23). در نهایت امر از جانب پروردگار مأمور شد ، تا از بابل به فلسطین و از آنجا به جزیرةالعرب مهاجر و در مکه به کمك فرزند خویش اسماعیل خانه کعبه را بنا کند. حضرت ابراهیم توفیق انجام این مأموریت را یافت و مناسك حج را به اتفاق فرزندش سنت گزارد (یعقوبی، جلد 1،275).

ketabton.com - The Digital Library

حضرت اسماعیل در مکه مسکن گزین شد ، با یکی از قبایل آنجا وصلت ازدواجی بناء نهاد وفرزندانی و اولاد وی در جزیرةالعرب نشو و نما کردند. تا اینکه زمامداری خانه کعبه به عَمْر و ابن لُحَیّ رسید.
مورخین می نویسند که در روزگار زندگی عَمْر و ابن لُحَیّ روزی آمد که از یکتاپرستی دست کشید و خانه کعبه را به بتخانه مبدل ساخت .
اعراب نیز از اومتابعت کردند، و بدین ترتیب، بت‌پرستی جانشین خداپرستی در جزیرة العرب شد.
دوران به اصطلاح جاهیلت اعراب از همین تاریخ آغاز می‌شود. گرچه تمام اجداد پیامبر اسلام موحد بودند و اعراب را به توحید دعوت می‌کردند، ولی از این دعوت گرایشی در آنها پدید نیاورد.
شرك و بت پرستی منشاء رفتارها و کردارهای اعراب شد که نمونه‌های آن را می‌توان هنگام زمامداری عبدالمطلب مشاهده کرد.
شیوع زنا و فحشاء باعث شد که عبدالمطلب برای زناکار حد تعیین کند، عده‌ای از زنان فاحشه را تبعید نماید (یعقوبی، جلد1، 363) و همچنین ازدواج با محارم را تحریم کند.
کثرت دزدی موجب شد که عبدالمطلب مجازات بریدن دست دزد را اعلام کند (یعقوبی، جلد1، 363). از بدعتهایی که قبیله قریش برای حُجاج خانه کعبه وضع کرد و مورد قبول اعراب واقع شد این بود که حجاج لباس احرام اولین طواف خود را، از قریش باید خریداری نمایند در غیر آن باید با بدن برهنه باید طواف کعبه نمایند (یعقوبی، ج1، 336). گرچه این بدعت را قریش برای افزایش امتیاز خویش بر سایر اعراب وضع کردند، همچنان که نحوه انجام مراسم حج و نوع خیمه های خویش را متفاوت از سایر اعراب قرار دادند، ولی همه این بدعتها مورد قبول واقع شد و اعراب در مقابل این دساتیر مقاومت یا حساسیتی از خود نشان ندادند.
طواف خانه خدا به شکل برهنه آنقدر گسترش یافت که برای اعراب بحیث عادت نورمال شان مبدل شد و عبدالمطلب ناچار به تحریم آن گشت.
یکی دیگر از عادات ، ورسم وراج های جاهلانه اعراب، قبل از ظهور اسلام همان زنده بگور کردن دختران بود؛ تا مبادا در جنگ و ستیز دختران ایشان اسیر قبائل دیگر شده و به کنیزی درآیند و نژاد و خون قبیله خلوص خویش را از دست دهد . شاید این جنایت در تاریخ بشریت سابقه نداشته باشد. گرچه این کشتار، بالاترین حد قساوت است و خود بهترین گواه بر جاهلیت اعراب می‌باشد، اما ظلم‌های اعراب به زنان، منحصر به این عمل نبود. مردان زنان بیوه را به ازدواج خود در می‌آوردند تا دارائی آنان و بچه‌های یتیم شان را تصرف کنند و سپس آنها را رها می‌کردند (سوره نساء، آیه 19)
یکی دیگر از نشانه‌های جاهلیت در میان اعراب این بود که اختلاف نظرهای موجود بین آنان از طریق مذاکره و مصالحه حل نمی‌شد و پیوسته از طریق جنگ و ستیز نظر خود را بر دیگری تحمیل می‌کردند. بالطبع، نبردهای خصمانه ایشان هیچ وقت پایان نمی‌یافت. دو قبیله مشهور اوس و خزرج که سالها ی طولانی در مدینه به جنگ و جدال با هم مشغول

ketabton.com - The Digital Library

بودند (یعقوبی، ج1، 395). ظهور اسلام و هجرت پیامبر صلی الله علیه وسلم به مدینه باعث پایان جنگهای جاهلانه اضافتر از صد ساله بین ایشان شد.
در ایام جوانی پیامبر صلی الله علیه وسلم ، خانه کعبه در اثر سیل خراب شد و سپس بازسازی گردید. در آن هنگام سران قریش برای نحوه انتقال حجرالاسود به محل اصلی آن نتوانستند به توافق برسند و لذا همه قسم خوردند که تا آخرین قطره خود بجنگند و از شرف قبیله‌ای خود دفاع کنند.
شدت و تعدد این برخوردها به قدری زیاد بود که برخی از سنتهائی که خود اعراب وضع کرده بودند و نسل اندر نسل بدان احترام می‌گذاشتند گاهی زیر پا گذاشته می‌شد. مثلاً، جنگ و غارت در چهارماه از سال حرام بود. گاهی اعراب برای ادامه یا آغاز جنگ، این چهار ماه را به عقب می‌انداختند تا بتوانند به مقصود خود نائل شوند. این عمل را نَسیئی می‌گفتند و در قرآن کریم از آن یاد شده است (طبری، 838).
یکی از نشانه‌های اقوام با فرهنگ این است که اگر نهاد یا رسمی در شیوه زندگی آنان پدید آید که ما یه تسهیل ارتباط آنان و نیل به ارزشهای فرهنگی ایشان شود، این نهاد را نه تنها حفظ می‌کنند، بلکه توسعه و تکامل می‌دهند. یکی از ابتکارات قُصَیِ ابنِ کِلاب، هنگامی که زمامداری خانه کعبه را به عهده گرفت و قبیله قریش را به عزت و شوکت رسانید، این بود که دارالنَّدوِه برای قریش ایجاد کرد، تا هر وقت مسأله یا موضوع مهمی برای قریش پیش آید در دارالندوه جمع شوند و به مشوره وجرگه و تصمیمگیری بپردازند.
دارالندوه برای قریش همانند يك مجلس شورا بود که با تأسیس آن قصی قصد داشت خصلت همفکری و همکاری میان قریش توسعه یابد و طوایف مختلف اختلافات خود را از طریق بحث و تبادل نظر حل کنند.
نه تنها روح تعاون و اتحاد میان قبایل قریش پیدا نشد، بلکه اختلافات داخلی آنان نیز فروکش نکرد. اختلاف میان نواسه های قصی، هنگامی که نوبت زمامداری خانه کعبه به آنها رسید، شدت گرفت و بَنی عَبدُالدار و بَنی عَبدمَناف سوگند یاد کردند که برای گرفتن حق خود تا آخرین نفر خواهند جنگید. باز هنگامی که امیه به مخالفت و رقابت با کاکای خود هاشم پرداخت، اختلاف از طریق صحبت و مباحثه هرگز حل نشد، و دارالندوه نتوانست منشاء رفع اختلاف شود. تنها زمانی که سران قریش در دارالندوه برای مشورت جمع شدند، هنگام بعثت پیامبر اکرم بود و آنهم برای اتخاذ موضع واحدی برای از بین بردن نبی اکرم صلی الله علیه وسلم بود که ، سرانجام، تصمیم گرفتند که از هر طایفه قریش، جوانی انتخاب شود و ایشان دسته جمعی و شبانه به خانه‌ی پیامبر شبیخون زده و پیامبر صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند. در این صورت، بنی هاشم توان گرفتن انتقام از تمام طوائف قریش را نخواهند داشت و ناچار در مقابل خونها تسلیم خواهند شد.
نظر به اینکه، همه ساله اعراب از تمام نقاط جزیرةالعرب برای زیارت خانه کعبه عازم مکه می‌شدند پذیرائی و رفاه حجاج یکی از مسئولیتهای زمامداران خانه کعبه بود. از جمله مناصب، در زمان قُصَی، رِفادَت یعنی غذا دادن به حُجاج و سِقایَت یعنی تأمین آب برای ایشان بود .

ketabton.com - The Digital Library

هاشم هنگامی که ریاست خانه کعبه را عهده‌دار شد، هم خود تمام ثروتش را در این راه صرف کرد و هم قریش را دائماً به این خدمت تشویق می‌کرد.
عبدالمطلب نیز، پس از رسیدن به زمامداری خانه کعبه، همین شیوه را دنبال کرد و سفره او چنان گسترده بود که حتی پرندگان و چارپایان از آن بهره‌مند می‌شدند. علی‌رغم تمام این تأکیدها، قریش نه تنها به عرضه این خدمات نپرداختند بلکه شرط دشواری از جمله خوراک ولباس برا طواف کنندگان وضع گردید واین وضع تا ظهور دین مقدس اسلام ادامه یافت.
بعد از اینکه دین مقدس اسلام ظهور کرد ، ودامنه نشر وجلب وجذب آن با سپری شدن هر روز وسعت می یافت ،سران قریش پیشرفت روزافزون پیامبر صلی الله علیه وسلم رادر جلب وجذب مردم بخصوص شخصیت های قابل حساب وذی نفوس در مکه ،به این دین جدید توحیدی را مشاهده کردند، به پیامبر پیشنهاد دادند که با توجه به شباهت های میان اسلام و عقاید انحرافي خود، پیامبر و مسلمانان دین التقاطی و شرک آمیز کافران را بپذیرنددر صورتیکه پیامبر اسلام دین کافران را قبول کند آنان دین اسلام را به رسمیت خواهد شناخت.
در این هنگام بود که سورهٔ کافرون نازل شد و اعلام نمود هیچ نقطه اشتراکی بین عقاید شرک‌آلود قریش و دین توحیدی اسلام وجود ندارد. پس از نزول این سوره، رسول‌الله صلی الله علیه وسلم به مسجدالحرام آمد و با صراحت موضع خود را چنین اعلام کرد: من هیچ گاه پیرو آیین شما نبودم و هرگز هم از آن پیروی نخواهم کرد، همان گونه که شما هیچ گاه از توحید ناب پیروی ننموده‌اید. دین من مخصوص خودم است ودین شما نیز مخصوص خودتان و هیچ اشتراکی با هم ندارند.
از لحن کلی این سوره طوری معلوم میشود که تعدادی از مسلمانان در حین نزول این سوره درنسبت به کفار اقلیتی قرار داشتند و پیامبر صلی الله علیه وسلم از جانب آنان سخت در تحت مضیقه و فشار قرار داشت، بنابر بر موجودیت همین عامل بود که کفار میخواستند پیامبر اسلام را تحت فشار قرار دهند، تا به نوعی از سازش با کفار کنار اید ودر نهایت امر فرمان شریکی کفار را قایل شود، ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با جواب قاطع در مقابل کفار ایستاده میشود وجواب دندن شکن ، قاطع وبدون تزلزل به کفار میدهد ، جواب که هیچ راه از سازش وهیچ در از معامله گری را برای کفار باز نمی گزارد ، جواب که کفار از شنیدن آن مأیوس میگردد ، پیامبر صلی الله علیه وسلم سخن از جنگ نمی زند ولی مقاومت وقوت خویش را با منطق اسمانی برایشان واضح میسازد .
در این سوره به پیامبر صلی الله علیه وسلم هدایت داده شده است که برائت خود را از دین کفار مکه علناً اظهار کرده و خبر دهد که آنها نیز پذیرای دین وی نیستند، پس نه دین او مورد استفاده ایشان قرار می گیرد، و نه دین آنان آن جناب را مجذوب خود می کند. پس کفار باید برای ابد از سازش کاری پیامبر مأیوس باشند.
این سرمشقی است برای همه مسلمانان که در هیچ شرائطی در اساس دین واسلام با دشمنان سازش نکنند، و هر وقت چنین تمنائی از ناحیه آنها صورت گیردآنها را کاملا

ketabton.com - The Digital Library

مایوس کنند، مخصوصا در این سوره دو بار این معنی تاکید شده که« من معبودهای شما را نمی پرستم » و این تاکید برای مایوس ساختن آنها است ، همچنین دوباره تاکید شده که « شما هرگز معبود من ، خدای یگانه را نمی پرستید» و این دلیلی است بر لجاجت آنها، و سرانجامش این است که «**من و آیین توحیدیم ، و شما دین پوسیده شرك آلودتان**»

اسباب نزول :

درمورد شأن نزول این سورۀ روایت داریم که در ذیل توجه خوانندگان را به آن جلب میدارم :

1- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس رضی الله عنه روایت کرده اند:

قریش به رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند: ما به تو مال و ثروت فراوان می‌دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را که خواسته باشی به ازدواج تو درمی‌آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن‌ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی‌کنی، یک سال بت‌های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می‌کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می‌رسد. پس این سوره و آیة « قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ» (سوره زمر: 64) یعنی:«بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد. طبری 38225(طبرانی در «معجم صغیر» 2 / 44 المکتب الاسلامی دار عمار بیروت) از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ولی ابوخلف فرد مجهول و استادش داود فرد ضعیفی است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر صلی الله علیه وسلم هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت پرستی دعوت کند منتظر نمی‌ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» 3033 تخریج محقق.

2- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم صلی الله علیه وسلم گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می‌کنیم. پس خدای بزرگ سوره کافرون را نازل کرد.عبدالرزاق 3727 از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

3- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است:

ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت‌ها ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می‌کنیم. پس سوره کافرون نازل شد. طبری 38226 از ابن اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است.». (منبع: لباب النقول فی أسباب النزول؛ شان نزول سوره ی کافرون، به تحقیق عبدالرزاق المهدی).

تفسیر کلی سوره :

« **قُل** » **بگو** ، به کی بگو ؟ معلوم است که به کفار بگو.

معلوم میشود که کفار چیزی به پیامبر صلی الله علیه وسلم گفته اند ، که لفظ « قل » مورد استفاده قرار گرفت . ولی قابل تذکر است که حکم رادر سایر موارد قران نمیتوان

ketabton.com - The Digital Library

کرد که همینکه کلمه « قل » آمد ، یعنی قبل از آن چیزی گفته شده . بلکه باید به فضای سایر آیات قرآن عظیم الشان توجه کرد.

«لا أعبُدُ ما تعبُدون» ولی پیامبر صلی الله علیه وسلم با قاطعیت و زیبای خاصی می درجواب می فرماید : «من آنچه را که شما عبادت می کنید نمی پرستم».از فحوای این آیت طوری معلوم می شود که کفار از پیامبر اسلام دعوت کرده بودند که : ای پیامبربیا بت های ما را پرستش کن؛ آنچه را ما عبادت می کنیم عبادت کن.

ولی طوریکه که گفتیم : این دعوت با تمام قاطعیت رد می گردد ، ودر جواب می فرماید: من آنچه را شما عبادت می کنید، عبادت نمی کنم. واضح است که جواب خواست کفار رد گردیده است پیامبرصلی الله علیه وسلم گفته است نه ، من بت های شما را عبادت نمی کنم.

از آیه سوم این سوره طوری فهمیده می شود که ، کفار عرض داشته بودند که اگر تو عبادت بت ها ی مار کنی ما هم در عوض خدای تو را عبادت می کنیم.

« و لا أنتم عابِدونَ ما أعبُد» شما هم عبادت کننده ی آنچه که من عبادت می کنیم نیستید.از فحوای آیه ، دو پیشنهاد کفار معلوم میشود : به پیامبر صلی الله علیه وسلم می گویند : ای پیامبر ، بیا بت های ما را عبادت کن ما هم خدای تو را عبادت می کنیم.واین یک پیشنهاد سازشگارنه است که برای پیامبر صلی الله علیه وسلم بعمل آمد:یعنی این بدین مفهوم است که آنان می گویند بیا باهم مشرک شویم. یعنی یکی شویم.

این پیشنهاد به دو طریق صورت گرفته است:

اول: کفار گفته انـد:

هر دوی ما هر دو را پرستش کنیم ؛ هم بت ها را پرستش کنیم هم خدا را.

دوم کفار گفته اند:

ای پیامبر مثلاً یک سال تو بیا بت های ما را پرستش کن، سال بعد ما می آییم خدای تو را پرستش می کنیم!

ولی پیامبر اسلام در رد این دو ساز ش کفار با تمام قوت وصراحت فرمود:

« لا أعبُدُ ما تَعبُدون ، وَ لا أنتم عابِدونَ ما أعبُد » مفسرین می نویسند :این پیشنهادات در زمانی برای پیامبر صلی الله علیه وسلم عرضه شد که دیگر آنان زور شان نرسید عمل را انجام دهند ، بنآ پیشنهاد سازش را در پیش گرفتند :

ولی نقطه زیبا در این جا است که پیامبر صلی الله علیه وسلم در مقابل با تمام صراحت میگوید : من عبادت نمی کنم آنچه شما عبادت می کنید.«**لا أعبُدُ** » یعنی نه الان و نه آینده، من عبادت نمی کنم. توجه کنید لفظ مضارع ذکر شده است : یعنی نه الان عبادت می کنم و نه در آینده، من بت های شما را عبادت نخواهم کرد. جواب مطلق رد وزمینه بحث ومباحثه سازش را بصورت مطلق وقوت مندانه ختم داد . بایدهم پیامبر صلی الله علیه وسلم همین را می گفت: من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید و شما عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.

پیامبر این را نگفت؛ نگفته « ما تعبدون» . بلکه گفته : « و لا أنتم عابِدونَ ما أعبُد»

ketabton.com - The Digital Library

شما عبادت کننده آنچه من عبادت می کنم نیستید.
ببینید « عبادت کننده » مربوط به کی است؟ مربوط به حال است.
« عبادت نمی کنم » مربوط به کی است؟ حال و آینده. چه بیان زیبا ، محکم وقشنگ .
پیامبر میفرماید :من عبادت نمی کنم آنچه را شما عبادت می کنید بر اساس اصول محکمی می گویم لذا تغییر هم نمی کند. اما عدم عبادت شما اساسی ندارد. الان عبادت نمی کنید اما در آینده ممکن است به بی اساسی دین خود پی ببرید. (این یک نوع بیان محکم است.)
من « اصلاً » عبادت نمی کنم آنچه را که عبادت می کنید . ولی شما « فعلاً » عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت می کنم.
ولی نباید فراموش کرد که :پیامبرصلی علیه وسلم در این مباحثه درِ ایمان آوردن را به روی کفار نمی بندد پلهای رجعت به اسلام را برای کفار باز می گزارد ، ولی راه رفتن خویش به پرستش به بت ها را بصورت مطلق قطع میکند وبا تمام قوت تام ابلاغ واعلان میدارد که : امکان ندارد من به بت پرستی برگردم ولی دروازه ای برگشت به روی شما بسته نیست. شما « فعلاً » عبادت نمی کنید آنچه را من عبادت میکنم.
توجه باید کرد به بیان ظریفانه قرآن عظیم الشان به کفارکه می گوید :
- آنچه را که شما عبادت می کنید ، پایه اش سست است، بی اساس وبی منطق است، لذا می توانید تغییر کنید؛ اما آنچه را که من می پرستم بر اساس یک پایه محکم است و قابل تغییر نیست و نمی شود آنرا تغییرداد.
«وَ لا أنا عابِدٌ ما عَبَدتُم » من عبادت کننده نیستم آنچه را شما عبادت می کردید.
- شما گذشته هم چیزهایی را عبادت می کردید ولی من گذشته شما را هم قبول ندارم. در گذشته هم من جزء شما نبودم. بت پرست نبودم.
از فحوی ظرافت این آیه معلوم میشود که پیامبر صلی الله علیه وسلم ر از بدو تولد، موحد بوده است.اینطور نه گفت که از همین حالا نیستم یعنی قبلاً بودم واز الان نیستم . نه بصورت مطلق میگوید : **« وَ لا أنا عابِدٌ ما عَبَدتُم »** من عبادت کننده آنچه شما در گذشته هم عبادت می کردید ، نیستیم. اصلاً من با شما فرق دارم ، واساسا هیچ وجه مشترکی با شما ندارم ، نه در گذشته باهم وجه مشترکی داشتیم ونه در آینده . پایه عقیدتی شما سست وبی بنیاد است ، وبرای دعوت خویش هیچگونه بنیاد واساسی ندارید .واساس ومبدا دعوت شما منطقی وقابل قبول نیست .
خوانندۀ محترم !
اگر سوال شود که مرز بین شرک و اسلام چیست؟ یگانه جواب منطقی که وجود دارد وبا تمام قوت گفته میتوانیم که مرز بین اسلام وکفر :«عبادت»است .حتی کفار هم اساس مرز بین کفار واسلام را در عبادت دیدند یعنی بر سر خداپرستی و غیر خدا پرستی. بنآ اصل پیشنهاد سازش خویش در همین چوکات عبادت فومولبندی نمودند .
کسانیکه عبادت خدا را می کنید مشرک نیستید ولی زمانیکه عبادت غیر الله صورت گیرد ،شخص متذکره مشرک است . مشرکین هم بحث دعوت شان عبادت بوده است. ما خدای تو را عبادت میکنیم تو هم بیا خدای ما را عبادت کن.

ketabton.com - The Digital Library

« لَکُم دینکُم وَ لیَ دین » ولی جواب ورد پیامبر صلی الله علیه وسلم با تمام صراحت صورت گرفت وبا قاطعیت فرمود : در مبانی دین ما باهم سازشی نداریم.
واین درس بزرگ وعظیمی است برای که در مبانی دین مجالی برای سازش وجود ندارد عبادت جزء مبانی اصلی دین ماست. این مرز دین ماست، دین من چه دینی است؟ توحید دین شما چه دینی است؟ شرک میان توحید و شرک جمعی وجود ندارد. من اگر بت های شما را بپرستم می شوم مشرک! به دین خودم دیگر نیستم. اگر شما خدای مرا بپرستید در کنار بت هایتان، باز هم مشرک اید و اگر بدون بت ها یتان خداوند مرا پرستش کنید می شوید موحّد.
پس یا باید موحّد بود یا مشرک. نمی شود هم موحّد بود هم مشرک! جمع بین دین من و شما امکان پذیر نیست.
این یک بحث اعتقادی است و یک اعلامی است برای ما : که شما در اصول دین حق سازش ندارید.
در عبادت و پرستش خدا که اصل توحید است ما حق سازش نداریم. پیامبر اعلام می کند سازش امکان پذیر نیست. (لَکُم دینکُم وَ لیَ دین)

در مبانی واصول اعتقادتی سازش جای ندارد :

اعلام عدم سازش در مبانی و اصول اعتقاداتی این سوره این را می رساند که : ما در مبانی و اصول اعتقادات ، در توحید ، ما نمی توانیم با هم سازش بکنیم. ممکن است در مسائل فرعی بتوان گذشت کرد ، وضعیت یک شرایطی باشد که منافع ایجاب بکند که گذشت بکنیم ولی در اصول حق گذشت را نداریم.
تکرار نفی عبادت بتها ازجانب پیامبر اسلام در چیست؟
مفسران در این که تکرار نفی عبادت بت ها از جانب پیامبر صلی الله علیه وسلم برای چیست می نویسند :
تعدادی به دین عقیده که :این تکرار برای تأکید، مأیوس کردن کامل مشرکان و جدا نمودن مسیر آنها از مسیراسلام است، و اثبات عدم امکان سازش میان توحید و شرک می باشد.به تعبیر دیگر، چون آنها در دعوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم به سوی شرک، اصرار می ورزیدند و تکرار می کردند، قرآن عظیم الشان نیز ردّ آنها را تکرار می کند.

اصطلاح ایمان و کفر:

طوریکه میدا نید ، موضوع ایمان و کفر دو اعتقاد متضاد هستند،اطلاع واگاهی از آن بی نهایت مهم واساسی می باشد .
علماء در تعریف ایمان می فرمایند:
ایمان یعنی: دین الله تعالی، همان دینی که الله تعالی آن را برای بندگانش نازل کرده و بخاطر آن مخلوقات را آفریده و هدایت را برای دینداران در دنیا و امنیت را در آخرت مهیا نموده است، طوریکه پروردگار با عظمت ما می فرماید :« الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ » (سوره انعام آیه 82)(کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت مال آنها است وآنها هدایت یافتگانند.)

ketabton.com - The Digital Library

الله تعالی فرموده:« اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ »(سوره بقره:257)(الله تعالی عهده دار و متولی امور کسانی است که ایمان آورده اند؛ آنها را از تاریکی ها بیرون آورده و به سمت نور رهنمون می شود.)

علماء می افزایند : پذیرفتن دین الله تعالی با میل و رغبت و تسلیم شدن در برابرآن؛ در واقع ایمان، گفتار با زبان، اعتقاد با قلب و عمل با اعضا و جوارح است که با اطاعت افزایش می یابد و با معصیت کم می شود. بنابراین شخصی که مرتکب گناهانی پایین تر از درجه ی شرک شود، اسم ایمان کاملاً از او سلب نمی شود و از طرفی به او مؤمن کامل هم نمی گویند، بلکه او مؤمنی ناقص الایمان است.

همچنان در تعریف ایمان می افزایند :

ایمان وجه ایدئولوژیک دین اسلام است که با تفکر و تعقل شروع و با یقین قلبی تعالی و به زبان بیان و در عمل جاری می‌گردد.

قرآن عظیم الشان در تعریف ایمان می فرماید :«يَا أَيّهَا الّذِينَ آمَنُواْ آمِنُواْ بِاللّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الّذِى نَزّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الّذِىَ أَنزَلَ مِن قَبْلُ وَمَن يَكْفُرْ بِاللّهِ وَمَلاَئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ فَقَدْ ضَلّ ضَلاَلاً بَعِيدًا » (سوره النسا آیه ۱۳۶)

برخی از علماء در تعریف ایمان می نویسند :

ایمان دلبستگی نهایی انسان به امور معنوی است که برای انسان مقدس هستند و برای آن حاضر است عشق و شجاعت از خود نشان دهد.

در قرآن عظیم الشان ایمان دو بال دارد: علم و عمل. علم به تنهایی با کفر هم قابل جمع است و عمل به تنهایی با نفاق می‌تواند همراه باشد.

در میان متکلمان اسلامی درباره حقیقت ایمان سه نظریه وجود دارد:

1- از نظر «اشاعره» ایمان؛ یعنی تصدیق به وجود خدا و پیامبران و اوامر و نواهی او.

2- از نظر «معتزله» ایمان؛ یعنی عمل به تکلیف و وظیفه‌ای که خدا برای ما بیان کرده است.

3- از نظر فلاسفه متکلم ایمان؛ یعنی علم و معرفت نسبت به واقعیت‌های عالم و استکمال نفس از این طریق.

اما از نظر عرفا ایمان؛ یعنی روی آوردن به الله و روی گرداندن از هر چه غیر خداست.

کفر :

کفر یعنی : امتناع از پذیرفتن دین اسلام، یا خروج از دین اسلام و اختیار دینی جز دین الله تعالی، چه از روی تکبر و عناد و چه از روی تعصب نسبت به پدران و نیاکان گذشته، و یا بخاطر طمع در مال و جاه و موقعیت و منصب.

الکفر: در لغت به معنی مخفی کردن و پوشاندن چیزی است

و امّا کفر در اصطلاح شرع عبارت است از : « ایمان به خدا و پیغمبر نداشتن ، بدون تفاوت در اینکه این عدم ایمان همراه با تکذیب باشد ، یا همراه شکّ و گمان ، و یا روی گرداندن از آن به علت حسادت و تکبّر و یا تبعیت از آرزوهایی که مانع تبعیت از رسالت می شوند ، پس کفر صفت کسی است که چیزی را از آنچه خداوند واجب نموده و به او

ketabton.com - The Digital Library

تبلیغ شده است انکار کند ، بدون هیچ تفاوتی در اینکه انکارش با قلب باشد نه با زبان ، و یا با زبان باشد نه با قلب ، و یا با هر دو ، یا کاری انجام دهد که نصّ صریحی بر خارج شدن انجام دهنده آن کار از اسلام آمده باشد ، (به مجموعه فتاوای شیخ الإسلام ابن تیمیه 12/ 335 و الإحکام فی اصول الأحکام ابن حزم 1/ 45 مراجعه شود) .
ابن حزم در کتاب الفصل می گوید : « بلکه انکار چیزی که(باوجود دلیل قاطع)جز با تصدیق آن ایمان حاصل نمی شود کفر است ، و نیز تلفظ کردن هر آنچه که تلفظ کردنش با دلیل ثابت شده که کفر است کفر است ، و انجام دادن عملی که دلیل بر کفر بودن آن وجود دارد کفر است »

ودر نهایت باید گفت که کفر:

یعنی: دینِ شیطان، که در دنیا سبب گمراهی و در آخرت مایه ی بدبختی انسان می گردد ، آنگونه که الله تعالی در مورد کفاری که هدایت الهی را نپذیرفتند و از آن رویگردان شدند، فرموده:« **وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ** » (257)»(سوره بقره:257) (و اما کسانی که کفر ورزیده اند متولی و سرپرست آنها طاغوت است که آنان را از نور به سوی تاریکی ها بیرون می آورد؛ اینان دوزخیانند و در آنجا جاودانه می مانند.).

عوامل بُت پرستی درجزیره العرب:

اسناد و شواهد نشان می دهد که سرچشمه اصلی نفوذ و پیدایش بت پرستی در میان عرب را در سه عامل خلاصه وجمعبندی نمود :
اول : شخصی به نام عمرو ابن لحی، رئیس قبیله ی خزاعه که در زمان خود در مکه قدرت و نفوذ زیادی داشته و متولی کعبه بوده است، او سفری به شام داشته و در آن سفر گروهی از عمالقه را می بیند که بت می پرستند، وقتی از علت پرستش آنها می پرسد، می گویند: اینها برای ما باران می آوردند و ما را یاری می کنند، عمرو ابن لحی از آنها می خواهد که بتی نیز به او بدهند و آنها بت « هبل » را به وی تقدیم می کنند، او نیز این بت را به مکه آورده و در کعبه نصب می کند و مردم را به پرستش آن دعوت می نماید .
علاوه بر این، دو بت « اساف و نائله » را نیز کنار کعبه قرار داده و مردم را به پرستش آنها وا می دارد .
از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم نقل شده است که فرمود: عمر ابن لحی نخستین کسی بود که دین اسماعیل (ع) را تغییر داد و بت پرستی را پایه گذاری نمود و من او را در آتش دیدم .
دوم : وقتی فرزندان اسماعیل در مکه افزایش یافتند و ناگزیر برای تامین زندگی به شهرها و مناطق دیگر می رفتند براساس علاقه ای که به خانه ی کعبه داشتند هر کدام سنگی از حرم را به احترام مکه همراه خود می برد و هر جا فرود می آمد، سنگ را در نقطه ای قرار داده وهمچون کعبه دورش طواف می نمود، کم کم انگیزه اصلی این کار به فراموشی سپرده شده وهریک از این سنگها به بتی تبدیل شدند.این شد که بت پرستی در میان اعراب رواج یافت .

ketabton.com - The Digital Library

سوم : بیابان نشینان پاره ای از امور را مایه ی خیر می دانستند و به همین علت آنها را می پرستیدند و یا برای آنها از روی دریافت ساده ی خود نمونه هایی می ساختند و همین سبب بوجود آمدن بت پرستی شد.

یادداشت:

در هر حال عوامل مذکور آغاز نفوذ بت پرستی بوده است اما علت پرورش و بقاء آن را تنها در این موارد نمی توان محدود کرد، مثلا جهل و حس گرایی و برتری جویی اعراب در گسترش و بقاء بت پرستی بسیار تاثیر داشت .

هر قبیله ای می خواست بتی مخصوص خود داشته باشد، ریاست طلبی روسا و شیوخ قبایل اجازه نمی داد پیرو قبایل دیگر باشند و تقلید کورکورانه عاملی دیگر بود که باعث گسترش چشمگیر بت پرستی در بین اعراب شد. کم کم، این امور آنقدر موثر شدند که پس از مدتی در هر خانه ای بتی وجود داشت که به آن تبرک می جستند و تعداد این بتها به هنگام فتح مکه به حدود 310 بت رسید.

البته اشاره به این مطلب لازم است که بت پرستان منکر الله (جل جلاله) نبودند و الله را خالق زمین و آسمان می دانستند- همچنان که در سوره ی (لقمان ایه ی 25 و در سوره ی زمر آیه 38 و در سوره ی زخرف آیه ی 9) به این مطلب اشاره شده است.

علت تنوع بت ها:

در بیان علت تنوع بت ها دلایل مختلفی را علماء در تحلیل های خویش نگاشته اند ولی از دو دلیلی آنرا میتوان چنین خلاصه نمود :

1- حس برتری جوئی اعراب :

این حس باعث می شد هر قبیله ای برای خود بتی خاص انتخاب کرده و از پرستش بتهای دیگر پرهیز نمای،لاجرم باافزایش بت پرستی تعداد بتها نیز افزوده شد .

2- هر کدام از بت ها اله ی خاصی بودند که در مورد خاصی مورد پرستش واقع می شدند مثلا منات اله ی مرگ و حیات و مقدرات بود، بنابراین تعدد اموری که ایشان با آن مواجه بودند سبب می شد اله های مختلفی را فرض کنند و برای هر یک از امور بتی خاص در نظر بیگیرند.

صدق الله العظیم و صدق رسوله نبی الکریم.

ketabton.com - The Digital Library

فهرست مطالب مندرج:

ترجمه مختصر
معلومات مختصر
وجه تسمیه این
فضیلت سورۀ کافرون
محتوای سوره
شأن نزول
در مبانی واصول اعتقادتی سازش جای ندارد
اصطلاح ایمان و کفر
عوامل بُت پرستی درجزیره العرب
علت تنوع بت ها

منابع و مأخذ های عمده:

- تفسیر وبیان کلمات قرآن کریم (تالیف شیخ حسنین محمد مخلوف واسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
- تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤ ف مخلص هروی
- فیض الباری شرح صیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
- تفسیر طبری - امام المفسرین
- تفسیر المیزان
- تفسیر پرتوی از قران
- تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال 774 هـ)
- مفردات الفاظ القرآن،از راغب اصفانی
- جلوه های از اسرار قرآن حکمتیار
- تفسیر معارف القران مولف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
- تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب (متوفی سال 1387 هـ)
- تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرّم دل
- تفسیر کابلی (تالیف :شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم : هیاتی از علمای افغانستان)
- صحیح مسلم
- صحیح البخاری

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English